

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجرى

۱۱ جون ۲۰۲۵

سخنرانی در مراسم وداع با رفیق مادر شایگان!

با درود های گرم به همه عزیزانی که برای گرامیداشت یاد و خاطره رفیق فاطمه سعیدی (رفیق مادر) در این مراسم حضور دارند! اجازه بدهید که قبل از هر چیز چه از طرف خودم و چه از طرف چریکهای فدائی خلق، تشکر کنم از همه آنهایی که با صدور اعلامیه، تیلفون و ایمیل درگذشت رفیق مادر را به چریکهای فدائی خلق تسلیت گفتند؛ و همین جا باید از همه آنهایی که از راه های دور و از کشورهای مختلف برای گرامی داشت یاد و خاطره رفیق مادر به اینجا آمده اند هم تشکر کنم. و به خصوص با توجه به این که در چند سال گذشته رفیق مادر در خانه سالمندان به سر می برد، همچنین اجازه بدهید که به طور ویژه تشکر کنم از همه آن رفقای، دوستانی و عزیزانی که در تمام این سالها مادر را تنها نگذاشتند و به او سر زدند و در حد توان شان نیاز های ضروری مادر را پاسخ گفتند. در زمانی که مادر در خانه سالمندان بود ما چندین بار به پاریس آمديم و به دیدنش رفتيم ولی خوب خودمان هم می دانستيم که این دیدار ها دیدارهایی نیست که جای فعالیتهای آن عزیزان را پر بکند.

یک چیزی که می خواهم رویش تاکید بکنم اینه که رفیق مادر در خرداد ۱۳۵۲ با شهادت رفیق نادر شایگان با همه دار و ندارش یعنی فرزندانش به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست و تا ۲۳ فروردین ماه امسال که در بیمارستانی در پاریس درگذشت همواره به اون آرمانها و راهی که انتخاب کرده بود با افتخار و پایداری باور داشت و همواره بر آن تاکید داشت. و همین موقعیت هم به رفیق مادر در جنبش انقلابی مردم ایران، یک ویژگی خاصی می داد.

در جنبش ما، بسیاری رفیق مادر را به خاطر مقاومت هاش در زیر شکنجه در ساواک شاه و به خصوص چهره مقاومی که از خودش زیر شکنجه نشان داده بود می شناسند. این را هم باید تاکید کرد که چه در زمانی که نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدائی ایران در سال ۵۲ دستگیری مادر در مشهد را با اسم اصلی مادر اعلام کرد و چه فعالیتهای کنفدراسیون دانشجویان در خارج از کشور، به خصوص فعالیتهایی که به خاطر جلوگیری از دادن دکترای افتخاری به اشرف پهلوی در دانشگاه هاپکینز در ایالات متحده امریکا انجام شد تا جلوی دادن این دکترای را بگیرند و رفیق مادر را شایسته دریافت این جایزه معرفی کردند بطور طبیعی نام مادر را در سطح وسیع تری در کشورهای مختلف و در جنبش انقلابی مردم ایران مطرح کرد. (این کمپین) یکی از مهمترین فعالیتهای کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور در دفاع از جنبش مسلحانه در آن سالها بود.

البته چریکهای فدائی خلق هم این افتخار را داشتند که در ماه مه سال ۲۰۰۶ در شهر هانوفر المان مراسمی در بزرگداشت مادر و مبارزات مادر و مبارزات فرزندان انقلابی اش برگزار کنند که این مراسم هم در حد خودش مادر را به نسل جدید (شناساند) و معرفی کرد. یک نکته دیگر هم که مایلم روش تاکید کنم این است که اگر کسی فکر کند که رفیق مادر را فقط با مقاومتهاش در زندان و یا در مبارزاتش در دوران شاه باید شناخت و معرفی کرد، این امر درستی نیست.

رفیق مادر در آن موقعی که از زندان ساواک مشهد بردندش به کمیته و یکی از مسئولین کمیته از او پرسید که شغلت چیه با جسارت تمام گفت که من یک چریک فدائی خلقم! او در تمام این سالها همواره بر اعتقادات خودش پای فشرد و با افتخار بر آرمانهای انقلابیش تاکید کرده و چریک فدائی بودنش را همواره اعلام کرده. و به همین دلیل هم در این پیگیری و در این استقامت و در این ادامه کاریش یک موقعیت خاصی در جنبش ما پیدا کرد. البته این را هم باید تاکید کرد که در سالهایی که مادر در فرانسه زندگی می کرد بار ها و به شکل های مختلف بخشهایی از فعالیتها و مبارزات خودش را با مردمی که واقعا دوستشان می داشت به شکل های مختلف در میان گذاشته بود و این واقعیتی است که باید به آن توجه داشت؛ به خصوص مادر، واقعیت و چگونگی شکنجه هاش را تأیید کرده بود؛ همان شکنجه هایی که حالا یکی از مقامات بی همه چیز ساواک یعنی پرویز ثابتی در دادگاهی که برایش تدارک دیده اند با وقاحت تمام، منکر شده و اعلام کرده که هیچ گونه اذیت و آزاری بر زندانیان سیاسی وجود نداشته؛ در حالیکه رفیق مادر، خود، جلوه خیلی روشنی از این اذیت و آزار ها بوده. البته با توجه به فیلمی که دیدید مادر خودش با زبان خودش شکنجه هایی را که در ساواک مشهد و بعد در کمیته شهربانی بر او اعمال شده را توضیح داده من دیگر در این فرصت کوتاه به بیانش نمی پردازم فقط تاکید می کنم که مادر را باید در این چهارچوب دید. به خصوص هم باید توجه کرد که همین مقاومتها باعث شد که در کتابی که در ۱۳۸۷ وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی منتشر کرد تلاش بکنند که مقاومتهای مادر را کتمان کنند و خدشه دار کنند که البته مادر در نامه سرگشاده ای که در همان سالها منتشر کرد تمام دروغ های وزارت اطلاعات را افشاء کرد و توی دهان آنها زد؛ همان اطلاعاتی های بی همه چیزی که خمینی جنایتکار آنها را "سربازان گمنام امام زمان" می نامید.

یکی دیگه از نکاتی که مایلم در اینجا اشاره کنم اینه که ما وقتی که به رفیق مادر، مادر شایگان، فاطمه سعیدی فکر می کنیم باید همواره این را در نظر بگیریم که مادر فقط در مبارزاتش در دوران شاه نیست که برجستگی پیدا می کنه؛ بلکه یکی از کسانی است که با شکل گیری جمهوری اسلامی از همان ابتدا به مخالفت با این جرثومه فساد و تباهی برخاست. یعنی او از زنان انقلابی ای ست که از همان آغاز شکل گیری جمهوری اسلامی مخالفتش را با این رژیم اعلام کرد. این مهم است که ما بدانیم که مادر موقعی مخالفت خودش رو با جمهوری اسلامی اعلام می کرد که خیلی ها در آن زمان برای جمهوری اسلامی کف می زدند و حاضر نبودند ماهیت ضد مردمی جمهوری اسلامی را روشن کنند و مردم را برای ادامه انقلاب سازمان بدهند. ولی مادر بر این امر تاکید داشت که باید مردم رو برای ادامه انقلاب تا نابودی نظام حاکم سازمان داد و آن انقلاب را پیش برد.

حالا بگذارید به چگونگی وصل مجدد مادر به چریکهای فدائی خلق که یکی از اولین گروه هایی بودند که از آن سازمان بزرگ که سیاست های سازشکارانه در پیش گرفته بود جدا شدند و بر امر تداوم انقلاب تا نابودی قطعی سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری حاکم تاکید داشتند هم اشاره کنم.

مادر انقلابی روح انگیز دهقانی در تماسی که با رفیق اشرف داشت تاکید کرده بود که چرا شما با مادر شایگان تماس نمی گیرید. او از مواضع خیلی انقلابی ای برخورداره و این جمله خود روح انگیز است که در باره مواضع انقلابی

مادر توضیح می دهد. بعد از اون بود که ما با مادر تماس گرفتیم و البته این خودش نشان می داد که مادر در جریان فعالیتهایش در ستاد های سازمان در آن زمان از روی موضوعی که اینها (گردانندگان ستاد) می گرفتند و برخورد هائی که می کردند بطور خیلی روشنی فهمیده بود که اینهائی که در اون مقطع در اون سازمان، هدایت اون سازمان را به عهده گرفتند از جنس اون هائی نیستند که او در سازمان چریکهای فدائی خلق دیده بود و با آنها زندگی کرده بود و باهاشون مبارزه کرده بود. به همین دلیل هم وقتیکه رفیق اشرف مادر را دید و جریان جدائی خودمان را به مادر توضیح داد مادر استقبال خیلی گرمی از همان لحظه اول کرد و به چریکهای فدائی خلق پیوست. من این را هم تاکید کنم که پیوستن مادر به چریکهای فدائی خلق انعکاسی از جدائی نیرو های انقلابی و مبارزین پیگیر انقلابی از اون سازمانی بود که سیاست های سازشکارانه در پیش گرفته بود و حاضر نشد که به وظیفه بزرگ خودش یعنی ارائه یک تحلیل در مورد شرایط روی کار آمدن جمهوری اسلامی و ماهیت ضد مردمی جمهوری اسلامی عمل کنه و بر اساس این تحلیل، مردمی را که بطور وسیعی ازش حمایت می کردند برای ادامه انقلاب سازمان دهد. ولی رفیق مادر بر این واقعیت تاکید داشت.

این را هم بگویم که مادر در سال ۵۲ وقتی که به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست یکی از اولین نمونه های پیوستن توده ها به جنبش مسلحانه بود؛ وقتی هم در سال ۵۸ از اون سازمان بزرگ جدا شد خودش دقیقاً انعکاسی بود از این واقعیت که نیرو های انقلابی حول اون سازمان دارند به تدریج با اون سیاستهای سازشکارانه مرز بندی می کنند و از اون جدا می شوند.

حالا در چهارچوب فعالیتهای رفیق مادر در چریکهای فدائی خلق هم یک اشاره ای بکنم . مادر مدتها در تهران در خانه ای که در روابط درونی ما به نام "خانه رفیق مادر" شناخته می شد، فعالیت می کرد که بعداً اون خانه از طرف کمیته مورد شک قرار گرفت؛ به یک دلائلی که بیشتر در رابطه با شرایط محل بود، در نتیجه رفقا مجبور شدند که اون خانه را به ترتیبی تخلیه بکنند که داستان خیلی مفصلی داره و تا یک حدیث را هم فکر کنم خود رفیق مادر در خاطراتش نوشته. و بعد از اون هم وقتی تشکیلات ما تصمیم گرفت که چاپخانه ای در مازندران شکل بده رفیق مادر از رفقائی بود که به ساری در مازندران رفت تا با کمک رفیق اسماعیل هادیان این چاپخانه را راه بیندازند که متأسفانه در اواخر یا اواسط خرداد سال ۶۰ پاسداران سیاهی به اون خانه حمله کردند و رفیق اسماعیل (هادیان) را گرفتند که خوشبختانه اون شب مادر در اون خانه نبود.

اسماعیل هادیان در همان سال زیر شکنجه شهید شد و رفیق مادر هم به تهران منتقل شد. بعد هم تحولات بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ رخ داد و اون انشعاعات تحمیلی بر سازمان ما پیش آمد که مادر قاطعانه آنرا مجکوم می کرد. بعد مادر به کردستان اعزام شد. در واقع مادر چندین سال در کردستان پیشمرگاییتی کرد و ما که اون جا حضور داشتیم به عینه می دیدیم مادر چه قدرتی در تماس با روستائی ها، در ارتباط گرفتن با مردم و جوشیدن با اون ها نشون می داد که بخش بزرگیش به خاطر سابقه زندگی خودش بود که از یکی از روستا های اردبیل آمده بود و زندگی واقعا دردناک و سخت روستائی را با پوست و گوشت خودش تحمل کرده بود. امروز به خصوص در حالی که دیگر بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی حاصل زد و بند هائیست که در کنفرانس گوادلوپ رخ داد... (به من می گویند زودتر صحبتهایت را تمام کن)... در نتیجه من صحبتهایم را کوتاه می کنم.

فقط این را تاکید می کنم که رفیق مادر از کردستان از طرف تشکیلات به فرانسه اعزام شد تا در اون زمان ارتباط سازمان با رفقای هوادار خارج از کشور را از این طریق بهش شکل بدهیم و پیش برویم. از دوره ای هم که در فرانسه

بود تا زمانی که به خانه سالمندان منتقل شد همواره به مبارزات خودش با جمهوری اسلامی در حد توان و امکاناتش ادامه داد.

من یادمه که یکبار که به پاریس آمده بودم وقتی وارد خانه رفیق مادر شدم گفت ببخشید! من باید بروم تظاهرات! شما بنشینید اینجا و از خودت پذیرائی کن تا من بروم و برگردم. باید این تظاهرات را بروم که من به مادر گفتم که خوب حالا با هم برویم چرا تنهائی بروی؟ ما با هم رفتیم جائی که الان دقیق یادم نیست ولی فکر کنم میدانی بود به نام ریپابلیک (Republique) که اون جا بچه ها جمع شده بودند و برخی هاشون هم همین جا هستند و بعد از اون تظاهرات ما با هم برگشتیم خانه مادر. این را گفتم که تاکید کنم رفیق مادر در تمام سالهایی که در خارج از کشور بود لحظه ای از مبارزه با جمهوری اسلامی این جرثومه فساد و تباهی کوتاهی نکرد و باور عمیق داشت که راه رسیدن به آزادی مردم ما قبل از هر چیز نابودی جمهوری اسلامی است که امپریالیستها در کنفرانس گوادالوپ بر ما تحمیل کردند؛ امپریالیستهایی که جمهوری اسلامی را برای شکست انقلاب سال ۵۷ روی کار آوردند. البته بعد ها این واقعیت تحریف شد و حالا این تحریف به دستاویزی تبدیل شده که برخی اون هائی که در انقلاب سال ۵۷ شرکت داشتند را به تمسخر می گیرند. در حالیکه این واقعیت غیر قابل انکاریه که این رژیم نه حاصل انقلاب سال ۵۷ بلکه اتفاقا برای سرکوب اون انقلاب بود که به قدرت رسید و حاصل ناتوانی مردم ما و سازمان های انقلابی در نابودی قطعی نظام حاکم نظام سرمایه داری حاکم و قطع قطعی سلطه امپریالیسم بود. من چون وقت نیست صحبتیم را کوتاه می کنم و فقط تاکید می کنم که رفیق مادر زنی مبارز و آزاده بود که رفیق مرضیه اسکوئی درنوشته ای گفته که من از خونم دسته گلی تهیه می کنم تا هدیه بدهم به شایسته ترین رفیق! با این تاکید از حرف رفیق مرضیه صحبتیم را تمام می کنم و یک بار دیگر از اون عزیزانی که در این دوران سخت آخر زندگی مادر باهانش همکاری کردند و بهش سر زدند تشکر می کنم و امیدوارم که ما بتوانیم پیگیر واقعی آرمانهای مادر یعنی شایسته ترین رفیق باشیم.

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران شماره ۳۰۸، ویژه وداع با رفیق مادر، اردیبهشت - ثور.

۱۴۰۴

یادداشت: زبان گویش این نوشته ویراستاری نشده است. اداره پورتال